

## منابع انرژی و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در دریای خزر

ماری ملکی

دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل

دکتر علی‌اکبر جعفری\*

عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۱۲)

### چکیده

دریای خزر به دلیل وجود منابع غنی نفت و گاز و وضعیت نوین ژئوپلیتیک در جایگاه مهم‌ترین منطقه‌ی اوراسیا قرار گرفته و در صدر مناطقی است که به شدت از چالش‌های ژئوپلیتیک تأثیر می‌پذیرد. در گذشته حضور قدرت‌های بزرگ در حوزه‌ی خزر به عنوان یک مسئله به حساب می‌آمد اما بعد از فروپاشی شوروی، اختلاف بر سر منابع دریا موجب تنش در روابط میان کشورهای ساحلی و گسترش رقابت‌های امنیتی- راهبردی بین آنها شده است. بنابراین، موضوع تأمین امنیت انرژی، مسیرهای انتقال انرژی و تمایل دولت‌های کوچک حاشیه‌ی دریای خزر به حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای (آمریکا، چین و اتحادیه‌ی اروپا)، به ویژه ایالات متحده‌ی آمریکا، به منظور مقابله با تهدیدات امنیتی، به عنوان عاملی برای مقابله با نفوذ روسیه و ایران، زمینه‌ساز رشد نظامی‌گری در منطقه‌ی خزر گردیده است. با توجه به این واقعیت، این سؤال مطرح می‌شود که منابع انرژی چه تأثیری بر حضور نظامی قدرت‌های بزرگ در حوزه‌ی دریای خزر داشته است؟ فرضیه‌ی پژوهش حاضر این است که؛ نیازمندی و اهمیت منابع انرژی از دلایل اصلی حضور نظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و مداخله‌گرایی آنها در منطقه‌ی خزر ارزیابی می‌شود. در این پژوهش تلاش شده است از روش تبیینی استفاده شود و یافته‌های علمی پژوهش حاضر این است که برای آمریکا و متحدان استراتژیک آن علاوه بر منابع انرژی، انتقال مسیر حمل و نقل انرژی ورای قلمرو روسیه و ایران حائز اهمیت است. چین و روسیه گرچه در حوزه‌ی خزر شریک و رقیب هم محسوب می‌شوند اما منافع مشترک آنها موجب کاهش نفوذ آمریکا و متحدان استراتژیک آن شده است.

### کلید واژه‌ها

دریای خزر، منابع انرژی، نظامی‌گری، آمریکا، چین، اتحادیه‌ی اروپا

---

\* Email: a.jafari@umz.ac.ir

## مقدمه

جایگاه و اهمیت هر حوزه ی جغرافیایی در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی به لحاظ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. این اهمیت به دلیل متأثر بودن از شرایط دیگر، تحت تأثیر تغییراتی که در مقاطع زمانی مختلف در عوامل مؤثر و مرتبط با حوزه ی جغرافیایی مورد بحث صورت می‌گیرد، دگرگون می‌شود. دریای خزر که روزی منطقه‌ای خفته در عرصه ی جغرافیای سیاسی بود، پس از فروپاشی شوروی، بازی بزرگ جدیدی در آن نمایان شد و به قدری اهمیت یافت که در دستور کار قدرت‌های بزرگ و کانون توجه سیاست بین‌الملل قرار گرفته است. در واقع، با فروپاشی شوروی سابق و به وجود آمدن خلاء قدرت در آسیای مرکزی و قفقاز، منطقه‌ی خزر با توجه به ویژگی‌های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک، عرصه‌ی رقابت سخت بازیگران فرامنطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ شد؛ به گونه‌ای که هر یک از قدرت‌های صاحب نفوذ فرامنطقه‌ای سعی داشتند با وارد کردن دولت‌های این منطقه در حوزه‌ی نفوذ خود، ضمن اتحاد و نزدیکی با آن‌ها، برای تأمین منافع خود در منطقه، نقش و دامنه‌ی قدرت خود را در صحنه‌ی جهانی وسعت بخشند (اطاعت، نصرتی و ورزش، ۱۳۹۰: ۱۳۷). در این میان، منابع نفت و گاز دریای خزر به مرکز رقابت شدید میان شرکت‌های سرمایه‌گذاری بزرگ جهان و قدرت‌های بزرگی همچون روسیه، چین، آمریکا و اتحادیه ی اروپا بدل گردیده است (Aladin & Plotnikov, 2014: 6). با توجه به این، اختلاف بر سر منابع دریا بعد از فروپاشی شوروی موجب تنش در روابط میان قدرت‌های بزرگ و گسترش رقابت‌های امنیتی- راهبردی میان آن‌ها شد. چنین بستری زمینه را برای گرایش‌های نظامی تقویت نمود (سلیمانی پورلک و شجاع، ۱۳۹۰: ۱۹۸) و باعث گردید کشورهای حاشیه‌ی خزر به‌طور مستقل یا با حمایت قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای به‌ویژه قدرت‌های غربی به تقویت ناوگان‌های دریایی خود در منطقه‌ی خزر بپردازند (Karimov, Chausovsky and Makili-Aliye, 2011: 17). بنابراین سؤالی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که منابع انرژی چه تأثیری بر حضور نظامی قدرت‌های بزرگ در خزر داشته است؟ همچنین، حضور نظامی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تا چه میزان بر ناامنی حوزه ی دریای خزر تأثیرگذار بوده است؟ در این پژوهش تلاش می‌شود جنبه‌های مختلف این موضوع که با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مرتبط است، مورد بررسی قرار گیرد.

### ۱. چارچوب نظری

حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در حوزه ی دریای خزر باعث شده که رقابت آشکار و پنهان آن‌ها، منافع ملی کشورهای موجود در این منطقه را یا به چالش کشانده یا وابسته به خود سازد.

در نتیجه، این رقابت که بر سر تسلط بر منابع انرژی پدیدار شد، زمینه‌ساز افزایش حضور نظامی قدرت‌های جهانی در این منطقه گردیده است (نیاکویی و میرزازاده، ۱۳۹۲: ۱۲-۱۱). از این رو، پژوهش حاضر در قالب نظریه‌ی نوواقع‌گرایی تا حدودی بهتر می‌تواند پیامد این رقابت را مورد ارزیابی قرار بدهد.

نوواقع‌گرایی به‌عنوان یکی از شاخه‌های پارادایم واقع‌گرایی در دهه‌ی ۱۹۷۰ متولد شد و در تبیین مبانی و فرضیه‌های آن، کنت والتز نقش به‌سزایی داشت. نوواقع‌گرایی نیز مانند واقع‌گرایی کلاسیک به ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل باور دارد؛ همچنین، این نظریه نظام بین‌الملل را متشکل از واحدهایی می‌داند که بازیگران اصلی آن، دولت‌های دارای حاکمیت ملی هستند. آنچه نوواقع‌گرایی را از واقع‌گرایی کلاسیک جدا می‌کند تأکید آن بر ماهیت و ساختار نظام بین‌الملل و نیز ساختار نظام منطقه‌ای است که در این پژوهش مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. بر مبنای این نظریه، به دلیل ذات آنارشیک نظام بین‌الملل، همه‌ی دولت‌ها برای تأمین بقا و امنیت، بر قابلیت‌های داخلی خود تکیه می‌کنند و از آنجا که قابلیت‌ها در ساختار نظام بین‌الملل به‌طور یکسان توزیع نشده، دولت‌ها با فرصت‌ها و تهدیدات متفاوتی روبرو خواهند بود (Donnelly, 2000: 17). فراتر از انگیزه بقا، اهداف دولت‌ها به‌طور پایان‌ناپذیری متنوع می‌باشند. بقا به‌عنوان پیش‌نیاز دستیابی به هر نوع هدف می‌باشد. در بیان دیگر، انگیزه‌ی بقا به‌عنوان پایه‌ی کنش در جهانی می‌باشد که امنیت دولت‌ها تضمین نشده است. اجزای مختلف سیستم سلسله‌مراتبی به شیوه‌ی مختلفی با یکدیگر پیوند دارند که با تمایز کارکردی و دامنه‌ی توانمندی‌هایشان تعیین می‌یابند. از منظر کارکردی، واحدهای یک سیستم آنارشیک تمایزی با هم ندارند اما بر اساس سطح توانمندی از یکدیگر متمایز می‌شوند. ساختار یک سیستم با تغییرات در توزیع قابلیت‌ها و توانمندی‌ها در واحد-های سیستم تغییر می‌یابند. قدرت دولت‌ها منجر به جایابی آن‌ها و تعیین موقعیت و پرستیژ آن‌ها در سیاست بین‌الملل می‌شود (Waltz, 2014: 105-108). بر اساس این اصول، قابلیت‌های نظامی و دفاعی مهم‌ترین عامل در تضمین نتایج سیاست بین‌الملل است. کنت والتز معتقد است که هدف دولت‌ها فقط بقا است و فراتر از هر چیزی به دنبال امنیت هستند. اما ساختار نظام بین‌الملل قدرت‌های بزرگ را وادار می‌کند تا توجه دقیقی به موازنه‌ی قوا داشته باشند؛ به‌ویژه آنارشی، دولت‌های امنیت‌طلب را وادار می‌کند تا با یکدیگر رقابت کنند. زیرا قدرت، مهم‌ترین وسیله‌ی بقا است. آنارشی علت اصلی رقابت امنیتی بین قدرت‌های بزرگ است. از نظر والتز نظام بین‌الملل دلایل خوبی را در اختیار قدرت‌های بزرگ قرار می‌دهد تا برای کسب قدرت به‌صورت تهاجمی عمل کنند، ولی معتقد است که آنارشی دولت‌ها را تشویق می‌کند که به‌صورت تدافعی رفتار و موازنه‌ی قوا را حفظ کنند.

نواقع گرایان، اعم از رئالیست‌های تدافعی و تهاجمی ادعا دارند که دنیا رقابت‌آمیز و نامطمئن است و ساختار نظام بین‌الملل سیاست قدرت را تبدیل به پارادایم سیاسی غالب کرده است. این دیدگاه با نظام منافع و اعتقادات اکثر استراتژیست‌های نظامی و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی متناسب است که در دنیای امروز در جایگاه قدرت قرار دارند (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۴۴۵). مرشامیر، از نظریه‌پردازان رئالیسم تهاجمی، معتقد است دولت‌های بزرگ بیش از هر چیز به دنبال امنیت هستند و بدین منظور، نخست در پی دست یافتن به هژمونی منطقه‌ای و سپس در صورت امکان به هژمونی جهانی هستند. امنیت مطلق تنها زمانی قابل دستیابی است که یک قدرت دارای تفوق کامل بر دیگر دولت‌ها بوده، تهدید بالقوه‌ی آن‌ها را برطرف سازد (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۵). از دیدگاه او در نظام بین‌المللی که هیچ اقتدار مافوقی وجود نداشته و کاملاً وضعیت آنارشیک دارد، همه‌ی دولت‌ها در حالت هراس از تهدید دیگر دولت‌ها قرار داشته و بیم آن دارند که بقای آن‌ها در معرض خطر قرار گیرد و به همین دلیل در وضعیت تهاجم بالقوه علیه یکدیگر قرار دارند. بنابراین، از دید او میل و خواست بقا، موجب پدید آمدن رفتار تهاجمی از سوی دولت‌ها می‌شود (کامل، ۱۳۸۲: ۵). در چارچوب نواقع‌گرایی، چون دولت‌ها در سیستم آنارشیک به قدرت نظامی نیاز دارند تا ضمن دفاع از خود، برای مقاصد و اهداف امنیتی مدیریت سیستم بین‌المللی از آن بهره‌برداری نمایند، در نتیجه مساعی دولت‌ها به دودسته تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: الف. مساعی داخلی که در راستای افزایش توانایی‌های اقتصادی، نظامی و توسعه‌ی استراتژی هوشمندانه است. ب. مساعی خارجی که به تقویت اتحادهای خودی و یا تضعیف اتحادهای طرف مقابل می‌انجامد. به‌طور کلی، توانایی‌ها، موقعیت دولت‌ها را نشان می‌دهد و توزیع توانایی‌ها، ساختار نظام را تعریف می‌کند (زرگر و صیاد، ۱۳۹۵: ۱۷۳). نهایت اینکه نواقع‌گرایان معتقدند: دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی سعی دارند با بهره‌گیری از ابزارهای داخلی و خارجی حداکثر منافع خود را تأمین کنند (Bosz, 2017: 200-201). بر مبنای این نظریه در پژوهش حاضر می‌توان گفت که قدرت‌های فرا منطقه‌ای در تلاش جهت تأمین منافع انرژی خود در منطقه‌ی خزر می‌باشند. در این زمینه، استراتژی این قدرت‌ها جهت تأمین منافع به‌صورت تقویت اتحاد با کشورهای ساحلی خزر و تضعیف اتحاد قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای، به‌صفتی کشورها در منطقه‌ی خزر انجامیده که پیامد آن به‌صورت نظامی‌گری و مداخله‌گرایی طی سال‌های اخیر رشد فزاینده‌ای داشته است.

## ۲. ژئوپلیتیک دریای خزر

دریای خزر به‌عنوان بزرگ‌ترین دریاچه ی جهان با وسعتی برابر با ۳۷۱۰۰۰ کیلومترمربع، دارای ۵۵۸۰ کیلومتر طول و ۱۲۲۵ کیلومتر عمق می‌باشد ( Aladin & Plotnikov, 4: 2014). این دریاچه علی‌رغم اینکه فاقد راه طبیعی به دریاهای آزاد جهان است و تنها از طریق کانال‌های ایجادشده از طریق رود ولگا به دریای سیاه متصل است، به‌عنوان حلقه ی اتصال آسیا به اروپا و آسیای شمالی به جنوبی پس از جنگ سرد، از یک موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک حساسی برخوردار گردید. «آنسی کولبرگ»، منطقه دریای خزر را هارتلند نوینی می‌داند که در قرن بیست و یکم به لحاظ ژئوپلیتیک، تأثیر شگرفی در سیاست بین‌الملل برجای خواهد گذاشت (اطاعت، نصرتی و ورزش، ۱۳۹۰: ۱۲۴). آنچه برجستگی خاصی به ژئوپلیتیک منطقه‌ی خزر بخشیده است، وجود منابع انرژی نهفته در آن است که به عواملی چون افزایش وابستگی جهانی به واردات منابع انرژی هیدروکربنی، دامنه‌دار شدن تنش‌ها در خاورمیانه و نیز ظهور روسیه به‌عنوان یک بازیگر اصلی در سیاست انرژی قرن ۲۱، نفت و گاز دریای خزر و مسیرهای انتقال آن به بازارهای مصرف می‌باشد که بیش‌ازپیش موردتوجه قدرت‌های بزرگ صنعتی قرار گرفته است (اطاعت و نصرتی، ۱۳۸۸: ۳-۴). طبق آمار و ارقام موجود درباره ی انرژی دریای خزر، وجود ذخایر و نیز تولیدات انرژی که برای حوزه ی دریای خزر تخمین زده‌شده است، متفاوت به نظر می‌رسد. بر اساس برآورد مرکز اطلاعات انرژی در سال ۲۰۰۷ پنج کشور حوزه‌ی خزر حدود ۱۸/۸ درصد از مجموع ذخایر اثبات‌شده‌ی نفت دنیا و ۴۵ درصد از ذخایر اثبات‌شده ی گاز دنیا را در اختیار دارند. در این میان، منطقه‌ی خزر ۴۹-۱۷ میلیارد بشکه نفت را در اختیار دارد که بر این اساس از قزاقستان و آذربایجان انتظار افزایش تولید نفت منطقه در دهه‌های آینده می‌رود (EIA, 60: 2007). بر همین مبنای، در سال ۲۰۱۰ بیش از ۲/۵ میلیون بشکه نفت، هرروز در منطقه ی کاسپین تولیدشده و منابع گاز طبیعی آن ۱۰۰ میلیارد مترمکعب برآورد شده است (Karimov, Chausovsky and Makili-Aliye, 2011: 11). همچنین، بر اساس آمار اداره‌ی اطلاعات انرژی آمریکا در سال ۲۰۱۳، مقدار ذخایر نفتی دریای خزر حدود ۲۰ تا ۴۰ میلیارد بشکه و مقدار ذخایرگازی آن حدود ۲۰۰ تریلیون فوت مکعب می‌باشد که ۷۵ درصد از نفت و ۶۷ درصد از گاز آن در صد مایلی دریا واقع‌شده است. طبق همین آمار، منطقه‌ی خزر حدود سه درصد از تولیدات نفتی جهان و نیز سه درصد از تولیدات گاز طبیعی جهان را داراست (EIA, 26 August 2013). جدیدترین آمار این مؤسسه نیز حجم ذخایر احتمالی و اثبات‌شده ی نفت و گاز خزر را به ترتیب حدود ۶۹۰ میلیارد بشکه و ۸۹ تریلیون مترمکعب ارزیابی کرده است. جدول زیر میزان ذخایر نفت و گاز خزر را در سال ۲۰۱۴ نشان می‌دهد.

### جدول شماره ۱:

#### حجم کل ذخایر اثبات شده و احتمالی منابع ساحلی و داخل دریای کشورهای خزر

کشور	نفت خام (میلیارد بشکه)	گاز طبیعی (تریلیون متر مکعب)
ایران	۵۲۴/۱	۶/۰۹۶
آذربایجان	۵۹۰/۲	۵۴۴/۱۵
روسیه	۸۵۹/۱	۲۲۳/۳۳
قزاقستان	۵۰۹/۹	۶۹۹/۳۱
ترکمنستان	۵۷۹/۰	۷۹۱/۵
مجموع	۶۹۱/۱۴	۸۹/۰۰۱

EAI (2014), Petroleum and Other Liquid, August 6, Available at: <http://www.eia.gov/petroleum/>, (Accessed on: 25/5/2016).

این پیش‌بینی‌ها و برآوردها بحثی را در میان متخصصان منابع هیدروکربنی و سیاست‌گذاران منافع ملی قدرت‌های فرامنطقه‌ای غرب ایجاد کرد که نفت خزر به‌عنوان جایگزینی برای خلیج فارس است (1: Kumar, 2009). همین موضوع باعث این نگرش شد که تکیه و اطمینان به منابع انرژی دریای خزر می‌تواند نگرانی دائمی قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در مورد افزایش قیمت و یا قطع ارسال محموله‌های انرژی از طریق خلیج فارس کاهش دهد (12: Crandall, 2006). از این رو، به تدریج نفوذ خود را در منطقه طی سال‌های اخیر افزایش داده‌اند.

### ۳. سیاست‌های انرژی محور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خزر

همان‌طور که بیان شد، منابع انرژی در دریای خزر توجه بسیاری از کشورهای خارج از منطقه و شرکت‌های چندملیتی را به خود جلب کرده است. در واقع، منابع هیدروکربنی خزر این منطقه را به‌عنوان منطقه‌ی حساس دارای منافع سیاسی و اقتصادی و به تعبیر کاتیا شادرینا یکی از امیدوارکننده‌ترین منابع انرژی برای قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای همچون ایالات متحده، اتحادیه ی اروپا، چین، ترکیه و غیره تبدیل ساخته است (2: Al-Rodhan, 2006). از این رو، جایگاه انرژی دریای خزر، موقعیت ژئوپلیتیکی منطقه و رقابت برای کسب آن را افزایش داده است؛ به‌گونه‌ای که اصطلاح بازی بزرگ در خزر نشان‌دهنده‌ی اهمیت منابع انرژی در منطقه است.

(Sander, 2006: 4). به بیان دیگر، با وجود آنکه قدرت‌های بزرگی همچون روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا از منافع مشترک سیاسی برای جلوگیری از تبدیل شدن دریای خزر به یک منطقه بحران خیز برخوردار هستند، اما بر اساس چارچوب تئوریک این پژوهش و رویکرد نظری نئورئالیسم، در عمل همچنان رفتاری رقابت‌آمیز برای بیشینه‌سازی منافع خود در این منطقه تلاش می‌کنند. بنابراین، در ادامه تلاش می‌کنیم سیاست‌ها و راهبرد قدرت‌های بزرگ را در دستیابی به منافع بیشتر انرژی منطقه‌ی خزر مورد بررسی قرار بدهیم.

### ۳-۱. ایالات متحده ی آمریکا

ایالات متحده آمریکا به دلیل منافع بلندمدت این کشور در مناطقی که دارای ذخایر انرژی بالایی هستند، برنامه‌ریزی می‌کند. از آنجاکه منابع انرژی در سیاست خارجی آمریکا نقش اساسی دارد، ایالات متحده ی آمریکا می‌خواهد با کنترل جریان انرژی در جهان، سیطره‌ی همه جانبه ی خود را گسترش دهد (رفیع، جانباز و شیرخانی، ۸-۱۳۸۷: ۷۱). در این رابطه، یکی از اهداف راهبردی آمریکا، تسلط بر مناطق استراتژیک و ژئوپلیتیک جهان به‌خصوص حوزه‌ی دریای خزر بوده است. آمریکا حوزه‌ی دریای خزر و قفقاز را «دالان راهبردی و استراتژیک انرژی» می‌داند که می‌تواند انرژی منطقه را از آنجا بیرون آورد و از این طریق ایران و روسیه را در تسلط بر راه‌های انتقال انرژی ناکام گذارد (دیلمی معزی، ۱۳۸۷: ۷۰). از این‌رو، در سال ۱۹۹۶ منطقه‌ی خزر را به‌عنوان منطقه‌ی منابع حیاتی معرفی می‌نماید (zeynep, 2005: 17-18). با بروز بحران ۱۱ سپتامبر و اشغال عراق به نظر می‌رسید که اهمیت نفت خزر برای آمریکا کاهش یافت ولی به‌زودی با افزایش شدید بهای نفت، منابع انرژی دریای خزر اهمیت خود را بازیافت و شرکت‌های آمریکایی به توسعه‌ی مخازن نفت و گاز در جمهوری‌های خزر پرداختند (کولایی، ۱۳۸۶: ۵۰). در واقع، ایالات متحده ی آمریکا با تشویق کشورهای خزر به بهره‌برداری از منابع، به‌خصوص منابع نفتی، تلاش نمود تا این کشورها بتوانند وضعیت اقتصادی خود را تغییر دهند؛ چراکه این امر به‌نوبه‌ی خود وضعیت بهتر اقتصادی را به دنبال داشته و باعث می‌شود که بازار مناسب‌تری برای شرکت‌های آمریکایی در منطقه فراهم شود (کولایی، ۱۳۸۴: ۳۷). در واقع آمریکا برای ایجاد چالش در برابر روسیه به پیوند استراتژیک با قدرت‌های درجه‌ی دو منطقه‌ای ساکن در قلمروهای ژئوپلیتیکی روسیه روی آورده است (بزدانی، آیینه وند و باقری، ۱۳۹۵: ۲۶۸). در اندیشه ی نخبگان سیاست خارجی آمریکا بعد از فروپاشی شوروی این ایده وجود داشت که در غیاب رقیب اصلی فرصت مناسبی برای حضور و کنترل این منطقه ی مهم به وجود آمده است و در این بین

کشور آذربایجان، با وجود نزدیکی به ایران و داشتن ذخایر انرژی فسیلی فراوان (احتمال وجود ذخایر ۳۲ میلیارد بشکه‌ای نفت در این کشور) در اولویت قرار گرفته است (اعظمی، سلطانی و محمدی، ۱۳۹۶: ۴). در مورد قزاقستان نیز شرکت‌های نفتی آمریکایی می‌خواهند بدون وابستگی به روسیه یا جمهوری اسلامی ایران، نفت استخراج‌شده‌ی قزاقستان را به سواحل دریای مدیترانه انتقال دهند. در این میان، آمریکا و ترکیه مایل به پیوستن قزاق‌ها به خط لوله ی باکو-جیحان بودند که تا حدود زیادی نیز موفق بوده‌اند.

همچنین، به لحاظ کمبود تولید نفت خام در جمهوری آذربایجان، آمریکا به قزاقستان برای ارسال نفت خام به آذربایجان برای پرکردن خط لوله ی باکو-تفلیس-جیحان تحت فشار قرار داده بود که این اقدام آمریکا مقدار نفت دریافتی جمهوری اسلامی ایران از کشور قزاقستان را برای سوآپ نفت در بندر نکا کاهش داد (رمضانی و محرابی، ۱۳۸۹: ۳۵). به‌طور کلی می‌توان گفت سیاست آمریکا در توسعه ی منابع انرژی خزر با اهداف و انگیزه‌هایی همراه بوده است: نخست آنکه افزایش ذخایر انرژی می‌تواند منافع مستقیم اقتصادی برای آمریکا را به دنبال داشته باشد. دومین هدف آمریکا متنوع سازی انتقال انرژی و تأمین امنیت انرژی اتحادیه ی اروپا از این طریق می‌باشد. از دید آمریکا، متنوع سازی مسیر انتقال انرژی می‌تواند وابستگی اتحادیه ی اروپا به نفت و به‌ویژه گاز روسیه را کاهش دهد. حمایت مالی و سیاسی آمریکا در ایجاد خطوط لوله ی باکو-تفلیس-جیحان نیز گامی در راستای تحقق این هدف بوده است (قبادزاده، ۱۳۸۳: ۲۳۶). سومین هدف، کمک به کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برای توسعه ی مسیرهای جدید به سمت بازار جهانی می‌باشد. از این‌رو، آن‌ها می‌توانند رقابت برای قیمت انرژی خود را داشته باشند و صرفاً خریدار آن‌ها روسیه نباشد (آجیلی و بهادرخانی، ۱۳۹۳: ۷-۱۳۶). بنابراین دلایل ژئوپلیتیک، انرژی خزر برای آمریکا اهمیتی استراتژیک پیدا نموده است.

### ۲.۳. اتحادیه ی اروپا

اتحادیه ی اروپا منافع راهبردی مشخص و مستقیمی با منابع انرژی حوزه ی خزر دارد. در این رابطه، وابستگی انرژی اروپا به روسیه، همواره یکی از نگرانی‌های مهم اتحادیه ی اروپا در منطقه ی آسیای مرکزی و خزر بوده است. بنابر آمار رسمی، اتحادیه ی اروپا هم‌اکنون ۶۶ درصد گاز طبیعی خود را وارد می‌کند (The European Commission, 2015). با توجه به اینکه حدود نیمی از گاز طبیعی و ۳۰ درصد از نفت وارداتی اروپا از روسیه تأمین می‌شود (مولایی و جانباز، ۱۳۹۵:



۱۶۷)، توقف انتقال انرژی خزر به اروپا می‌تواند به جدی‌ترین بحران امنیت انرژی اتحادیه اروپا تبدیل شود.

در این زمینه، اتحادیه ی اروپا به‌منظور تأمین انرژی موردنیاز در میان‌مدت و بلندمدت، سیاست‌ها و راهبردهایی را توسعه داده است که صرفاً به بهره‌برداری اقتصادی تأکید نمی‌کند بلکه به دنبال تأمین امنیت عرضه ی انرژی نیز است. ازجمله ی این راهبردها می‌توان به بازنگری اتحادیه ی اروپا در سیاست‌های انرژی و تدوین سند راهبردی جدید در چهارم نوامبر سال ۲۰۰۸ در زمینه ی انرژی اشاره نمود. در این سند پنج اولویت مهم در زمینه ی انرژی مشخص شده و به‌روشنی بر لزوم تمرکز بیشتر سیاست خارجی اتحادیه بر امنیت عرضه ی انرژی و متنوع کردن منابع آن، تقویت همبستگی اروپا و سخن گفتن آن با صدای واحد در این زمینه تأکید شده است (عطایی و نظری، ۱۳۹۱: ۱۶۰). همچنین، اتحادیه ی اروپا در جهت تأمین منافع خود و روابط با کشورهای حوزه ی خزر چندین برنامه را در راستای برنامه ی تأسیس ارائه داده است. ازجمله دستورالعمل همسایگی اروپایی که از سال ۲۰۱۴ اجرا شده است و تا سال ۲۰۲۰ ادامه خواهد یافت. در مجموع، برنامه ی تأسیس به شکل فعال از تغییر جهت کشورهای بازمانده از اتحاد به سمت اروپا و کاهش توجه آن‌ها به مسکو حمایت می‌کرد (سازمند و کاویانی فر، ۱۳۹۴: ۸۹). در ۱۹ ژوئن ۲۰۱۷ میلادی، شورای اروپا پیش‌نویس سندی تحت عنوان «جمع‌بندی شورا در رابطه با استراتژی اتحادیه ی اروپا برای آسیای مرکزی» در چهارچوب دو سند کلان یعنی «استراتژی جهانی اتحادیه ی اروپا» و «اهداف توسعه ی پایدار» را تصویب نمودند که بر مبنای آن ارتقای تکنولوژی برای جایگزین نمودن انرژی پاک و نیز تنوع مسیر انتقال انرژی با تقویت «کریدور جنوبی انتقال انرژی به اروپا» مورد تأکید قرار گرفت (کوزه‌گر کالجی، ۴ تیر ۱۳۹۶). مجموعه ی این عوامل باعث گردید رقابت اتحادیه ی اروپا با روسیه بر سر منابع انرژی و خطوط انتقال آن نوعی مواجهه ی ژئوپلیتیک بین دو طرف در سراسر منطقه به وجود آورد (Parkhomchik et al, 2016-17: 4). بنابراین می‌توان گفت که استراتژی اتحادیه ی اروپا در خزر تحت تأثیر سیاست‌های انرژی این اتحادیه با روسیه و میزان سرمایه‌گذاری آن در جمهوری‌های خزر جهت تنوع‌سازی منابع انرژی و امنیت آن قرار دارد. در این رابطه، نوع تعاملات این اتحادیه با آمریکا به‌عنوان رقیب روسیه نیز می‌تواند بر سیاست‌های آن تأثیرگذار باشد. بنابراین، علی‌رغم همه ی توصیفات، سیاست‌های اتحادیه ی اروپا در منطقه ی خزر نسبتاً ضعیف‌تر از ایالات متحده ی آمریکا است.

در مورد سیاست‌های انرژی چین در منطقه ی خزر هم باید گفت که نقطه ی شروع حرکت برای درک رویکردهای چین نسبت به آسیای مرکزی و خزر، دنگ شیائوپینگ<sup>۱</sup> است. وی در اوایل دهه ی ۱۹۹۰ اذعان داشت: چین باید خود را به موش‌مردگی بزند و منتظر فرصت برای تصمیم‌گیری باشد (Mihaka, 2007: 34). حضور چین در کشورهای تازه استقلال‌یافته‌ی خزر، وسیع و همه‌جانبه بوده و محدود به نفت و گاز نیست. با وجود این، مهم‌ترین علت توجه چین به منطقه ی خزر، منابع انرژی منطقه است. چین که اکنون در آستانه‌ی جهش بزرگی در خصوص انرژی قرار گرفته، مایل است مصرف گاز طبیعی را در سبد مصرف انرژی خود از ۳ درصد فعلی به ۱۰ درصد تا سال ۲۰۲۰ برساند. بنابراین، یکی از اهداف اساسی چین، دور زدن تنگه‌ی مالاکا برای تأمین انرژی است. آبراهه‌ی مالاکا توسط آمریکا کنترل می‌گردد و یکی از دلایل استقرار نیروهای آمریکایی در دهانه‌ی این آبراهه، همین کنترل چین و سایر قدرت‌ها از نظر تأمین انرژی است. به همین دلیل چین ارتباط بسیار نزدیکی را با آسیای مرکزی از طریق حمایت‌های مالی و ایجاد خطوط لوله‌ی نفت و گاز طبیعی قزاقستان و ترکمنستان تا چین غربی ایجاد کرده است. دولت چین نقش خود را در دیگر بخش‌های اقتصادی در این کشورها، نظیر مشارکت در اکتشاف معادن آهن، زیرسازی‌ها و ارتباطات مخابراتی افزایش داده است (Karimov, Chausovsky and Makili-Aliye: 2011: 23). در این زمینه می‌توان به پروژه‌ی زیربنایی یک تریلیون دلاری «یک بندر، یک جاده» چین در منطقه با چشم‌انداز اقتصادی و سیاسی و اجتماعی اشاره نمود (Sternberg, et al. 2017: 2).

علاوه بر این، چین با توجه به نیاز به انرژی منطقه می‌خواهد که نیاز این کشور از کانال روسیه تأمین شود و انحصار انرژی منطقه در دست آن کشور باقی بماند. همین امر باعث شد که در عین رقابت، نوعی همکاری نیز بین دو کشور به وجود آید تا بتواند نفوذ ایالات‌متحده را در خزر و آسیای مرکزی خنثی کند؛ کاری که هر یک از آن‌ها به‌تنهایی نمی‌توانند انجام دهند؛ بنابراین، روسیه خواستار همکاری با چین به‌عنوان موازنه‌ای برای روابط خود با غرب است. همچنین، سیاست اخیر چین تحت عنوان «عدم‌مداخله در سیاست‌های داخلی» کشورهای منطقه به معنی نقش غالباً انحصاری اقتصادی آن در کشورهای کوچک حوزه‌ی خزر می‌باشد؛ از این رو انرژی و سرمایه‌گذاری ماهیتی سیاسی دارد (Parkhomechik et al. 2015-16, 1-2). ائتلاف با چین به‌ویژه در قالب سازمان همکاری شانگهای از روش‌های روسیه برای فشار به آمریکا برای کاهش حضور خود و حذف ایده ی گسترش ناتو به شرق می‌باشد. همچنین روسیه از قدرت‌یابی چین در منطقه ی متعلق به خود بیمناک است (حمیدی نیا و صالحی، ۱۳۹۴: ۷۳). به‌طور کلی می‌توان گفت پکن

<sup>۱</sup>. Deng Xiaoping

تلاش‌های ژئوپلیتیک خود را به ساحل شرقی دریای خزر متمرکز کرده است و برای عملی ساختن اهداف درازمدت خود به تقویت همکاری با قزاقستان و ترکمنستان جهت عرضه منابع هیدروکربن، برنامه‌هایی از جمله کمک مالی-تکنیکی به این کشورها را در دستور کار خود قرار داده است. علاوه بر این، پکن در زمینه مسائل امنیت انرژی، ایجاد بازارهای جدید، دستیابی پایدار و امن به منابع هیدروکربن به کشورهای آسیای مرکزی به‌عنوان پایگاه و عقبه استراتژیک خود نگاه می‌کند.

#### ۴. قدرت‌های فرامنطقه‌ای و نظامی‌گری در حوزه ی خزر

اختلاف بر سر منابع دریا بعد از فروپاشی شوروی موجب تنش در روابط میان کشورهای ساحلی و گسترش رقابت‌های امنیتی- راهبردی میان آن‌ها شده و زمینه را برای گرایش‌های نظامی تقویت کرده است (سلیمانی پورلک و شجاع، ۱۳۹۰: ۱۹۸). در واقع، نظامی‌کردن دریای خزر بخشی از چندین رقابت استراتژیک مورد استفاده بازیگران اصلی خزر می‌باشد که تمام آن‌ها بر ضد یکدیگر فعالیت می‌کنند (Karimov, Chausovsky and Makili-Aliye: 17). در این میان، آذربایجان آغازگر این فرآیند در خزر بوده است. در واقع، جنگ سیاسی بر سر خزر با مواجهه بین آذربایجان، بریتانیا و روسیه در سال ۱۹۹۴ آغاز شد (Thomas & Shull, 2000: 8). زمانی که جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی تصمیم به ایجاد زیرساخت‌های نیروی دریایی خود گرفتند، به‌ویژه در چند سال اخیر، نظامی‌کردن دریای خزر افزایش قابل‌توجهی یافته است. در این چند سال ناوگان‌های نظامی ملی جدید به‌ویژه ناوگان‌های قزاقستان و آذربایجان، موقعیت خود را در شطرنج منطقه‌ای «معادلات منطقه‌ای» بهبود بخشیدند (Laruelle & Peyrouse: 2009: 17). این مسئله با بالا رفتن بهای نفت و امتیازات سیاسی- اقتصادی انتقال نفت از کشورهای پیرامون که برای هر یک از قدرت‌های فرامنطقه‌ای آینده‌ی نویدبخشی را ارائه کرده بود، بر شدت و وسعت رقابت‌ها افزود و با تلاش کشورهای ساحلی برای کسب مزایای بیشتر از انتقال انرژی این دریاچه درهم آمیخت (کولایی، ۱۳۸۷: ۴۹). در نتیجه، بین سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ دولت‌های دریای خزر وارد مرحله ی جدیدی از تاریخ نظامی شدند که بودجه ی نظامی‌شان به بیش از ۵۰٪ افزایش یافت (Laruelle & Peyrouse: 2009: 17). جمهوری آذربایجان در سال‌های گذشته بیش از سایر کشورهای منطقه زمینه‌های ورود بازیگران فرامنطقه ای به حوزه ی دریای خزر را فراهم ساخته و در زمان حاضر با حرکت به سمت عضویت در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به دنبال پیچیده‌تر کردن معادلات امنیتی منطقه است. علاوه بر جمهوری آذربایجان، کشور

قزاقستان که از طولانی‌ترین مرز آبی با دریای خزر بهره‌مند بوده نیز در ایجاد زمینه‌های حضور بازیگران فرمانطقه ای در این حوزه آبی مؤثر بوده است (شیخ الاسلامی، حسینی و شیراوند، ۱۳۹۴: ۱۳۲). در روند نظامی‌گری دریای خزر، برخلاف اعلان مواضع پیشین مقامات روسیه و برخی از کشورهای حوزه دریای خزر در زمینه ی جلوگیری از گسترش رقابت‌های نظامی در این گستره ی آبی، تقویت و گسترش یگان‌ها و امکانات نظامی در دریای خزر با سرعتی زیاد ادامه دارد (شیخ‌الاسلامی، حسینی و شیراوند، ۱۳۹۴: ۱۳۰-۱۳۱). در نشست‌هایی که بین سران کشورهای ساحلی صورت گرفته است شاهد امضای مفادی در قراردادهای خود در مورد غیرنظامی بودن دریای خزر و تأکید بر عدم حضور کشورهای غیر ساحلی در آن بوده‌ایم. از جمله ی آن‌ها می‌توان به دومین نشست سران کشورهای ساحلی که در سال ۲۰۰۶ در تهران برگزار شد، اشاره کرد. صدور بیانیه‌ای ۱۵ ماده‌ای، از جمله در زمینه ی همکاری‌های امنیتی و نظامی باهدف مبارزه علیه افراط‌گرایی و تروریسم در این سند تأکید شد. در نشست ۲۰۱۱ باکو، پیمان همکاری‌های امنیتی و نظامی به‌عنوان دومین سند حقوقی مرتبط با دریای خزر مورد توافق قرار گرفت. از موارد مهم توافق سال ۲۰۱۴ نشست سران کشورها در آستارا خان، تصویب ممنوعیت حضور نیروهای نظامی کشورهای غیرساحلی در دریای خزر بود. همچنین موافقت‌نامه ی «پیشگیری از حوادث در دریای خزر» نیز یکی از اسناد جانبی امضاء شده در جریان کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر است که در تابستان ۲۰۱۸ در شهر آکتائو قزاقستان به امضا رسید است. باوجود این در آوریل سال ۲۰۱۸ نمایندگان سنای قزاقستان اصلاحات مربوط به تفاهم‌نامه ی بین دولتی با آمریکا تحت عنوان «ترانزیت ریلی محموله‌های ویژه ی آمریکا از طریق قلمرو قزاقستان برای برقراری ثبات و بازسازی افغانستان» را تصویب کردند. همچنین، طرف آمریکایی به‌منظور صدور محموله‌های ویژه از آذربایجان به قزاقستان از طریق دریای خزر و از طریق ایستگاه ساریاگاش، کلس یا بینئو- قازاق‌پاقستان به ازبکستان و بعد به افغانستان، پیشنهاد ورود بنادر «کوریک» و «آکتائو» به این مسیر ترانزیتی را داد. برخی از کارشناسان معتقدند که موافقت قزاقستان با استفاده ی آمریکا از این دو بندر می‌تواند زمینه را برای ایجاد تدریجی پایگاه‌های نظامی آمریکایی در قلمرو این جمهوری مهیا کند. برای تبیین همکاری نظامی قزاقستان-آمریکا باید به این نکته اشاره کرد که در سال ۲۰۱۷، طرفین سند گسترش همکاری‌های نظامی را امضا کردند (محمداف، ۱۳۹۷).

بنابراین پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سه عامل باعث شد که پای نیروهای نظامی فرمانطقه‌ای به آسیای مرکزی و خزر باز شود؛ نخست مشکلات و تهدیداتی که دولت‌های غربی به‌خصوص ایالات متحده به دلیل موضوع امنیت انرژی برای اقتصاد جهانی، تهدیدی برای خود نیز

می‌دانستند و نگران گسترش تهدیدها بودند. دوم تمایل برخی از دولت‌های آسیای مرکزی و خزر به حضور نظامی غرب و به‌خصوص آمریکا در کشور خود، چه به‌عنوان مقابله با تهدیدها علیه خود و چه به‌عنوان عاملی در مقابل نفوذ روسیه. سوم برنامه‌های دولت‌های غربی در قالب مشارکت برای صلح، گسترش ناتو به شرق و غیره (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸: ۱۲). این سه عامل موجب گردید که قدرت‌های فرامنطقه‌ای با حضور بیشتر نظامی به منطقه ی خزر، به اهداف خود مبنی بر انتقال منابع انرژی خزر موفقیت‌هایی کسب کنند که خود باعث ایجاد مرحله ی جدیدی از نظامی‌گری در این منطقه شده است.

#### ۱.۴. ایالات متحده ی آمریکا

در مورد حضور نظامی آمریکا باید گفت عاملی که موجب توجه بیش‌ازپیش آمریکا به منطقه شد، کشف ذخایر عظیم نفت و گاز در حوزه ی خزر بود. این امر به‌موازات تأکید استراتژی امنیت ملی آمریکا بر بهره‌برداری، شرکت‌های آمریکایی در زمینه‌های مختلف به‌ویژه نفت و گاز منطقه در قالب کنسرسیوم‌های چندملیتی، حضور فعال یافتند. این تهاجم طلایی<sup>۱</sup> جدید به منابع انرژی، آثار منفی را در دورنمای ثبات و همکاری منطقه‌ای در پی داشت (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۱۱۶). نگاه آمریکایی‌ها به منابع انرژی صرفاً اقتصادی نبود و در ورای آن مسائل استراتژیک و ژئوپلیتیک نیز باهدف مهار و ایجاد محدودیت برای ایران و روسیه موردتوجه بوده است.

حادثه ی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ انعکاس ویژه‌ای در مباحث فوق و ایجاد فضای امنیتی در دریای خزر داشت، چنان‌که پس‌ازاین حادثه، آمریکایی‌ها در پوشش مبارزه با تروریسم بین‌المللی و آموزش مبارزه با تروریسم برای خود پایگاه‌هایی در برخی از کشورهای ساحلی (مانند قزاقستان) ایجاد کردند. بحث گسترش ناتو به شرق و عضویت روسیه در ناتو به شکل جدی مطرح شد و یا برخی کشورها از جمله آذربایجان مستقلاً تقاضای ورود به ناتو را مطرح کردند. به تعبیر هرמידاس باوند مسائل اقتصادی و امنیتی درهم‌تنیده شده است (شاحیدر، ۱۳۹۱: ۱۰-۱۰۹). همچنین، نفوذ نظامی آمریکا در منطقه ی خزر به بهانه‌هایی مانند آموزش نیروهای نظامی و یا برگزاری مانور ادامه پیدا کرد. از سوی دیگر نیز، شرکت‌های نفت و گاز آمریکایی قراردادهای متعددی برای بهره‌برداری و صدور انرژی امضا کرده‌اند. این مسئله امکانی برای ایالات متحده ی آمریکا فراهم آورد که ادعای موجه دانستن منافع واقعی در منطقه را مطرح کرده و با برگزاری رزمایش سعی نماید منطقه ی خزر را از لحاظ نظامی زیر کنترل خود درآورد. بنابراین حضور نظامی آمریکا در منطقه را می‌توان در سه حوزه از هم تفکیک نمود:

<sup>۱</sup>. New Gold Rush

الف- کمک‌های دوجانبه‌ی نظامی به کشورهای کوچک منطقه: در بحث حمایت‌های دوجانبه‌ی نظامی، ایالات‌متحده از طریق فروش و اعطای رایگان سلاح‌های نظامی و همچنین کمک‌های مالی، سعی در خارج کردن این کشورها از «حوزه‌ی نفوذ» روسیه و محدود کردن جمهوری اسلامی ایران در منطقه داشته است. در این رابطه، ایالات‌متحده ی آمریکا ضمن قرار دادن خزر در حیطه‌ی مسئولیت نظامی در سال ۱۹۹۸، قرارداد دفاعی با آذربایجان در ۲۸ مارس ۲۰۰۲ منعقد نمود. همچنین آمریکا و آذربایجان اولین مانور نظامی مشترک خود را در دریای خزر با هدف ارتقای سطح آموزش و تجربه‌ی نیروی دریایی جمهوری آذربایجان برای محافظت از تأسیسات نفت و گاز باکو در برابر حملات احتمالی تروریستی در هفته‌ی پایانی مردادماه ۱۳۸۲ انجام دادند (ضیایی پرور، ۱۳۸۲: ۶۹). از دیگر اقدامات آمریکا می‌توان به تحویل قایق‌های پیشرفته‌ی نظامی به آذربایجان نظیر تحویل صد فروند قایق گشت زنی در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶، قرارداد انتقال سامانه‌های تیراندازی پیشرفته با لیزر به آذربایجان در سال ۲۰۰۷ و اختصاص ۳۰ میلیون دلار برای تقویت تسهیلات دفاع ساحلی آذربایجان اشاره کرد (سلیمانی پورلک و شجاع، ۱۳۹۰: ۲۱۰).

در مورد قزاقستان هم از سال ۱۹۹۲ تا سال ۲۰۰۸، ایالات‌متحده ی آمریکا حدود ۳۴۱ میلیون دلار به این کشور کمک نمود که بیش از ۴۰ درصد از کل کمک آمریکا به این کشور محسوب می‌شود (Karimov, Chausovsky and Makih- Aliye: 2011, 2). در ترکمنستان نیز آمریکا ضمن تلاش جهت حل‌وفصل اختلافات میان ترکمنستان و قزاقستان باهدف وارد ساختن آن‌ها به کریدور غرب- شرق و تحریک شرکت‌های نفتی آمریکایی به سرمایه‌گذاری در حوزه‌ی نفتی ترکمنستان، به این کشور کمک‌های مالی و فنی ارائه داد. در حوزه‌های نظامی هم این کشور کمک‌ها و قراردادهای نظامی متعددی با ترکمنستان انجام داد که از مهم‌ترین آن می‌توان به موافقت‌نامه‌ی اعزام سپاه صلح به ترکمنستان در سال ۱۳۷۷ اشاره کرد (علیزاده، ۱۳۸۰: ۱۸۴). همچنین، در سال ۲۰۰۷، آمریکا ۷۰۰ هزار دلار به عشق‌آباد کمک نمود (مولایی و جانباز، ۱۳۹۵: ۱۶۲).

ب- ایجاد گارد (نگهبان خزر): شکل دیگر حمایت‌های نظامی آمریکا به کشورهای کوچک حاشیه‌ی خزر، ایجاد «گارد یا نگهبان خزر» بود. در واقع آمریکا در مقابل ابتکار روسیه، طرحی در سال ۲۰۰۳ در پنتاگون به‌عنوان گارد یا نگهبان خزر با بودجه‌ای معادل ۱۳۰ میلیون دلار به تصویب رساند که بر اساس آن، یگان‌های ویژه و نیروهای ویژه پلیس در حاشیه‌ی خزر در نظر گرفته شدند تا بتوانند به‌سرعت نسبت به اوضاع بحرانی از جمله حملات تروریستی به تأسیسات

نفتی و لوله‌های انتقال نفت، اشاعه‌ی سلاح‌های هسته‌ای و مواد مخدر واکنش نشان دهند. در واقع ابتکار گارد خزر برای حفاظت مداوم از هوا، دریا و زمین مرزی آذربایجان و قزاقستان طراحی شده است. تاکنون نیز آمریکا در چارچوب گارد خزر مبالغی را برای کشورهای آذربایجان و قزاقستان در نظر گرفته است (سلیمانی پورلک و شجاع، ۱۳۹۰: ۲۱۴). قابل توجه است که نگهبان خزر تحت فرماندهی ایالات متحده و اتحادیه‌ی اروپا می‌باشد.

ج- گسترش ناتو به خزر: بحث مربوط به ناتو به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم مشترک آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا جهت نظامی کردن منطقه در راستای تحقق اهداف انرژی، در مبحث بعدی مربوط به آن پرداخته خواهد شد.

#### ۲.۴. اتحادیه‌ی اروپا

قدرت فرامنطقه‌ای دیگر که اهداف نظامی همسو با آمریکا در خزر دارد، اتحادیه‌ی اروپاست. تا اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰، ماهیت روابط اتحادیه‌ی اروپا در خزر جنبه‌ی امنیتی نداشت و بیشتر جنبه‌ی اقتصادی را دربر می‌گرفت، اما پس از تدوین سیاست دفاعی - امنیتی اروپا در سال ۱۹۹۹ این شرایط تا حدودی تغییر پیدا کرد و فصلی نوین در روابط اتحادیه‌ی اروپا با کشورهای خزر آغاز شد. در همین زمینه می‌توان به سخنرانی خاویر سولانا اشاره کرد که در آن بر اهمیت همکاری راهبردی میان اتحادیه‌ی اروپا-روسیه تأکید کرد (عسگرخانی، بقایی و ثمودی، ۱۳۸۹: ۱۳۳). برای غرب به‌ویژه آمریکا ذخایر انرژی جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان اهمیت دارد و می‌تواند در راستای تأمین اهداف آنان یعنی تأمین انرژی غرب و کاهش هژمونی روسیه و همچنین کمرنگ شدن نقش ایران به کار گرفته شود. احداث خطوط لوله‌های نفت مانند (خط لوله‌ی باکو - تفلیس - جیحان و خط لوله‌ی باکو - تفلیس - ارزروم و ناباکو) توسط اتحادیه‌ی اروپا و آمریکا باعث شد که این کشورها به بهانه‌ی تأمین امنیت انرژی وارد این منطقه شوند و به بهانه‌ی حفاظت از این خط لوله‌ها حضور نظامی خود را توجیه کنند.

به عبارتی خطوط لوله‌ی انرژی جدیدی که در منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی احداث گردیده باعث حضور این بازیگران در این منطقه گردیده است که حضور این بازیگران تأثیرات مستقیم یا غیرمستقیمی را بر کشورهای این منطقه و همچنین کشورهای همسایه‌ی این منطقه (روسیه، چین و ایران) گذاشته است. در واقع، این بازیگران جدید، ژئوپلیتیک جدیدی را در این منطقه نسبت به دوران قبل از حضور خود ایجاد کرده‌اند (موسوی، بهادرخانی و موسوی، ۱۳۹۱: ۱۴۹). این اتحادیه در قالب دو

سازمان ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا<sup>۱</sup> حضور نظامی خود را در منطقه ی خزر تقویت نمود.

الف- سازمان امنیت و همکاری اروپا: این سازمان بلافاصله پس از فروپاشی شوروی و انحلال پیمان ورشو، در سال ۱۹۹۳ در اجلاس بروکسل با تغییر نوع و حوزه ی فعالیت، زمینه ی حضور و نفوذ خود را در حوزه ی خزر فراهم کرد (علیزاده، ۱۳۸۰: ۱۸۱). در واقع، سازمان امنیت و همکاری اروپا پس از فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد در ارتباط با امنیت اروپا، فعالیت-های گسترده‌ای را در بحران قفقاز آغاز کرده است. از آنجاکه اروپایی‌ها قفقاز جنوبی را در محدوده‌ی اروپا می‌شناسند (از آنجاکه از نظر جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی این بخش از جهان جزء آسیا محسوب می‌شود)، بروز هرگونه بحران در محدوده و در درون این قاره را تهدیدی برای اروپا می‌دانند (کولایی و گودرزی، ۱۳۹۲: ۲۱۵). این نکته را باید یادآور شد که مصرف گاز طبیعی در اروپا، رشدی بیش از تولید داشته و وابستگی این منطقه به واردات بیشتر شده است. طبق پیش‌بینی آژانس بین‌المللی انرژی (۲۰۱۳)، تولید گاز طبیعی اروپا در سال ۲۰۳۵ به ۲۱۳ میلیارد مترمکعب و مصرف گاز طبیعی این منطقه در این سال به ۶۷۷ میلیارد مترمکعب خواهد رسید که به‌منزله ی وابستگی بیشتر این منطقه به واردات گاز طبیعی است؛ بنابراین، حفظ و ثبات امنیت عرضه ی گاز طبیعی برای اروپا بسیار بااهمیت است و به همین دلیل حضور خود را در حوزه ی خزر مشروعیت می‌بخشد (جعفرزاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲۱-۱۲۲). این سازمان باهدف حفظ و حمایت از خطوط لوله و منافع انرژی اتحادیه ی اروپا در منطقه ی خزر با شعار مقابله با بحران‌های متعدد قومی، ملی و منطقه‌ای و همچنین مبارزه با تروریسم، همکاری خود را با کشورهای شرق اروپا و جمهوری‌های منفک‌شده از شوروی سابق آغاز کرده است. همچنین نهادهای جدیدی نظیر «کمیسیون عالی برای رسیدگی به امور اقلیت‌های ملی» را به‌ظاهر باهدف کاهش تنش‌های مربوط به اقلیت‌های قومی (نظیر بحران قره‌باغ، چچن، اوستیای جنوبی) در منطقه تأسیس نموده است (علیزاده، ۱۳۸۰: ۴-۱۸۳).

ب- پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو): ناتو از بازیگران مهم درگیر در خزر می‌باشد که به‌عنوان یکی از ابزارهای مشترک آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا جهت گسترش نفوذ در منطقه عمل می‌نماید (Rummer, 2000: 213). در آمیختگی امنیت اروپا با ناتو و آمریکا باعث شده که فرآیند نظامی‌گری اتحادیه ی اروپا در قالب ناتو و در چارچوب کلی امنیت غرب مورد ارزیابی قرار گیرد. به همین دلیل، حضور پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در حوزه‌ی دریای خزر را می‌توان به‌منزله ی حاکم

<sup>۱</sup>. Organization for Security and Cooperation in Europe (OSCE)



شدن سیستم امنیتی- نظامی غرب دانست (مجتهد زاده، ۱۳۸۱: ۳۹) ناتو درصدد است از اتحاد نظامی و امنیتی بین روسیه، چین و ایران جلوگیری به عمل آورده و تسلط خویش را بر یکی از منابع اصلی انرژی جهان یعنی دریای خزر تحکیم نماید (حسن خانی و کریمی پور، ۱۳۹۱: ۴۰).

درواقع، ناتو به‌عنوان یک سازمان مؤثر که دوره‌ی استحاله‌ی خود را بعد از فروپاشی شوروی پشت سر گذاشته و توانسته است خود را با شرایط جدید به‌خوبی وقف دهد<sup>۱</sup>، در چارچوب «مفهوم جدید راهبردی» امنیت انرژی را به‌عنوان یک نگرانی در حال رشد در دستور کار قرار داده است (Grisson, 2013: 83-89). بر همین مبنا، ناتو در استراتژی خود اعلام نمود که نیروهای این سازمان می‌توانند در تأمین امنیت و حفاظت از خطوط لوله و راه‌های دریایی که نفت و گاز را به کشورهای غربی می‌رساند، کمک کنند. برای مثال، در سال ۲۰۰۵ موافقت‌نامه‌ای بین ناتو و ایالات متحده ی آمریکا برای تأمین خطوط لوله‌ی نفت باکو-تفلیس-جیحان به امضا رسید که در آینده خط لوله ی گاز باکو-تفلیس-ارزروم را نیز تحت پوشش امنیتی خود قرار دهند (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸: ۱۵). علاوه بر این، مقابله با بی‌ثباتی‌ها و ناامنی‌های احتمالی گروه-های طرفدار روسیه و نیز تلاش برای جلوگیری از عبور لوله‌های نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی و خزر از جمهوری اسلامی ایران بر اساس هدایت و برنامه‌ریزی کمیته ی لوله‌های نفتی ناتو در راستای اعمال سلطه ی اعضای آن بر منافع انرژی در جهان صورت می‌گیرد. در راستای تحقق این هدف، دبیر کل ناتو در نشست اعضای این سازمان در سال ۲۰۰۷ تأمین ثبات و امنیت انرژی خزر را به‌عنوان یکی از مسائل کانونی موردتوجه این سازمان خواند (Blank, 2006: 4)؛ تیشه یار، ۱۳۸۸: ۵۰). روابط این سازمان با کشورهای حوزه ی خزر برجسته می‌باشد. ازجمله با آذربایجان در این زمینه روابط گسترده‌تری دارد. به عبارتی باوجود آنکه ناتو در درجه ی اول یک سازمان نظامی به شمار می‌رود اما در آذربایجان به دنبال همکاری در زمینه ی انرژی نیز است. جیمز آپاتوری، نماینده ی ناتو در آذربایجان، در مصاحبه‌ای که در یک شبکه ی تلویزیونی در

<sup>۱</sup> در واقع، پس از فروپاشی شوروی، ناتو به تعریف مجدد از حوزه ی امنیتی خود پرداخت و در این تعریف جدید، اروپای شرقی به عنوان بخش مهم پیمان ورشو و مناطق آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی در حوزه ی منافع امنیتی این سازمان قرار گرفت (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۱۳). بر این اساس، ناتو جهت تقویت موضع ایالات متحده و کل مجموعه ی غرب به وزنه ی مهمی در قفقاز و غرب تبدیل گشته و در جستجوی افزایش هر چه بیشتر نفوذ خود، برنامه های بلند مدتی را در دستور کار قرار داده است (زرگر، ۱۳۸۶: ۳۳۱).

آذربایجان داشت، گفته است که ناتو یک مؤسسه ی انرژی نیست اما خود را ملزم به دفاع از امنیت انرژی اعضای خود می‌داند (اعظمی، سلطانی و محمدی، ۱۳۹۶: ۹). درنهایت باید گفت گسترش ناتو به شرق و حوزه ی خزر به‌عنوان یک بازیگر جهانی در شرایطی که منطقه‌ی دریای خزر موضوع و هدف یک رقابت شدید در میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و اعضای ناتو است، می‌تواند عامل بی‌ثباتی و دخالت نظامی و در نتیجه تهدیدکننده‌ی امنیت دولت‌های منطقه باشد.

#### ۳.۴. چین

در مورد نقش چین در فرآیند نظامی‌گری خزر باید گفت که این کشور از طریق قرارداد-های دوجانبه و همچنین سازمان شانگهای و در راستای توجیه منافع انرژی خود در خزر گام بر-می‌دارد. قدرت نظامی چین در کنار توانایی‌های اقتصادی آن از اهرم‌های مهم این کشور در ایجاد روابط با کشورهای کوچک خزر و پیشبرد اهداف خود در منطقه می‌باشد. در واقع، وجود ناآرامی‌ها در منطقه‌ی خزر ضرورت کمک گرفتن از سایر بازیگران از جمله چین را جهت سرکوب بحران‌ها ضروری نموده است، چراکه کشورهای استقلال‌یافته‌ی منطقه از نیروی نظامی مناسب بی‌بهره‌اند (Jackson, 2009: 10). برای مثال، طی دیداری که نورسلطان نظربایف با هوجین تائو در ژوئن ۲۰۰۰ داشت، هوجین تائو گفت که دو همسایه آمادگی خود را برای تلاش مشترک در زمینه ی نبرد علیه تروریسم، قاچاق دارو و افراط‌گرایی مذهبی اعلام نمودند. چین و قزاقستان همچنین در مه ۲۰۰۴ یک بیانیه‌ی مشترک در مبارزه با تروریسم امضا کردند. علاوه بر این، در ژوئیه‌ی ۲۰۰۶ طی دیداری که رهبر چین با نظربایف داشت، رهبر چینی اظهار داشت که دو کشور باید برای تقویت همکاری در زمینه ی امنیت منطقه به نبرد با سه نیروی شر (بنیادگرایی، افراط‌گرایی و تروریسم)، حفظ امنیت منطقه و منافع هر دو طرف پردازند (سلیمی و نعمت آبادی، ۱۳۸۷: ۹۷). بسط همه‌جانبه ی روابط با کشورهای منطقه از طریق پیمان شانگهای نیز از ابزارهای مهم دیگر چین برای نیل به اهداف خود در منطقه می‌باشد. در واقع، همکاری‌های امنیتی چین برای دست یافتن به منافع انرژی در حوزه ی خزر در قالب گسترش همکاری‌ها جهت جلوگیری از خیزش‌ها و حرکت‌های قومی، مذهبی و نژادی، مبارزه با تروریسم و همچنین ممانعت از حضور مؤثر و قوی غرب و به‌ویژه ناتو در گسترش به شرق، در چارچوب پیمان‌های دوجانبه و چندجانبه ی امنیتی نمود یافته است (علیزاده، ۱۳۸۰: ۱۸۸).

سازمان همکاری شانگهای نه تنها در جهت برقراری روابط با سازمان معاهده ی امنیت دسته‌جمعی اقدام نموده بلکه برای برجسته کردن و تأکید بر ناتوانی آشکار ناتو در شکست جریان طالبان، گروه ارتباطی شانگهای -افغانستان را تشکیل داده است. برنامه‌ی سازمان همکاری شانگهای ایجاد سازمانی باهدف اتخاذ یک سیاست انرژی مشترک برای ارتقای روابط سیاسی به‌منظور منعکس کردن اهمیت راهبردی در حال رشد سازمان و ایجاد پیوندهای مستحکم‌تر با نهادهای اقتصادی و سیاسی منطقه از قبیل «سازمان کشورهای مشترک‌المنافع»<sup>۱</sup> بوده است (Pabset, 2009:173-4).

نیاز به هماهنگی و همکاری در این سازمان به حدی بوده است که به نظر صاحب‌نظران این سازمان در جهت تغییر ساختار امنیت منطقه‌ای به نفع چین و روسیه گام برمی‌دارد (حسن‌خانی و بغیری، ۱۳۸۸: ۵۹). روسیه و چین در قبال مسائلی چون خطر گسترش اسلام‌خواهی، قاچاق مواد مخدر و مبارزه با نیروهای مسلح و تروریسم، رویکرد مشترکی را در سازمان شانگهای دنبال می‌کنند. همچنین قویاً می‌کوشند تا از استقرار نفوذ آمریکایی‌ها در منطقه ممانعت نمایند (Garver, 2005: 211). ولادیمیر پوتین پیش از نشست سازمان همکاری شانگهای (SCO) در سال ۲۰۰۵ اعلام کرد که «قصد دارد در چارچوب سازمان شانگهای، نقش نظامی فعالی را در میان اعضای این پیمان ایفا کند» (کولایی، ۱۳۸۶: ۳۸). وی در این باره تأکید نمود که: «اقدامات روسیه بدون چین انجام نخواهد شد» (امامی میبیدی و اسماعیلی، ۱۳۸۷: ۲۰)؛ بنابراین چین و روسیه در مواجهه با گسترش ناتو و رشد حضور نظامی آمریکا، اولین مانور نظامی خود را به نام «مأموریت صلح»<sup>۲</sup> در شبه‌جزیره‌ی «شیادونگ»<sup>۳</sup> و در «دریای زرد» برگزار کردند که شامل ده هزار نفر سرباز و آرایشی از تکنولوژی‌های مدرن نظامی بود (Wishnic, 2009: 22). به همین خاطر بسیاری از تحلیل‌گران، پیگیری اهداف چین در منطقه از طریق سازمان شانگهای را نوعی رویارویی با ناتو تلقی می‌کنند و معتقدند که سازمان همکاری شانگهای در مقابل ناتو تأسیس شده است (Tazhin, 2008: 65؛ Papava, 2009: 98-102). در مجموع می‌توان گفت که نظامی‌گری چین در خزر گامی جهت دستیابی به منافع انرژی از طریق همکاری با روسیه و جمهوری‌های خزر محسوب می‌شود. در این زمینه، گرچه هم‌اکنون انرژی خزر اولویت اصلی سیاست‌های انرژی چین محسوب نمی‌شود اما با توجه به نقش چین در فرآیند حکمرانی جهانی

<sup>۱</sup> . Common Wealth of Independent States

<sup>۲</sup> . Peace Mission

<sup>۳</sup> . Jiadong

و به چالش کشیدن هژمونی آمریکا، انرژی خزر می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در سال‌های آینده جهت پیشبرد اهداف چین ایفا نماید.

### نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر منابع انرژی به‌عنوان یک عامل محرک اصلی در پیدایش نظامی‌گری در دریای خزر مورد بررسی قرار گرفت و نشان داده شد که هدف آمریکا و غرب از نفوذ در منطقه ی خزر علاوه بر کسب منابع انرژی، جستجوی متنوع سازی مسیر حمل‌ونقل انرژی خارج‌ازمسیر روسیه و همچنین کنار گذاشتن ایران می‌باشد؛ بنابراین، قدرت‌های فرامنطقه‌ای غرب با محوریت آمریکا از ناتو به‌عنوان مهم‌ترین ابزار جهت تحقق اهداف خود استفاده می‌نمایند. از سوی دیگر، چین به‌عنوان یک قدرت فرامنطقه‌ای، برخلاف آمریکا و اتحادیه ی اروپا، به دنبال حصول اطمینان از این موضوع است که منابع انرژی خزر به سمت شرق برود. چین و روسیه در حوزه‌ی خزر هم شریک و هم رقیب هم محسوب می‌شوند. منافع مشترک آن‌ها باهدف کاهش نفوذ آمریکا در منطقه و به چالش کشیدن هژمونی این کشور است. چین علیرغم همکاری‌های امنیتی-نظامی با روسیه به‌صورت دوجانبه و یا در قالب سازمان همکاری شانگهای، برخلاف مسکو نسبت به ایجاد یک بلوک سیاسی - نظامی به‌مثابه جنگ سرد جدید تمایل ندارد. بنابراین، ورود قدرت‌های بزرگ برون منطقه‌ای به صحنه ی تحولات سیاسی - اقتصادی منطقه ی خزر که سبب ایجاد منازعات مداوم برای کنترل منابع انرژی گردیده است، به همراه وابستگی‌های غیرقابل‌انکار جمهوری‌های خزر به غرب و نیز عدم توفیق کشورهای ساحلی دریای خزر در زمینه ی دستیابی به رژیم حقوقی دریای خزر همگی می‌تواند زمینه‌ساز رشد تنش فزاینده باشد. با توجه به چارچوب نظری این پژوهش و رویکرد فکری نظریه‌پردازان نئورئالیسم، دولت‌های فرامنطقه‌ای که در حوزه ی دریای خزر نقش‌آفرینی می‌کنند، بیش از هر چیز به دنبال امنیت و منافع ملی خود هستند و بدین منظور، نخست در پی دست‌یافتن به تسلط منطقه‌ای و سپس در صورت امکان سیطره ی فرامنطقه‌ای می‌باشند. مداخله‌گرایی دولت‌های فرامنطقه‌ای موجب شده است صلح و امنیت دولت‌های ساحلی دریای خزر به مخاطره بیفتد.

در پایان، نگارندگان این پژوهش معتقدند که کشورهای منطقه به‌ویژه روسیه و جمهوری اسلامی ایران باید با حضور فعال‌تر در منطقه و حل‌وفصل منازعات مربوط به رژیم حقوقی، توازن منطقه‌ای خزر را به نفع خود تغییر داده و هر چه زودتر بهانه‌ی حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای را که باعث غارت هر چه بیشتر منابع انرژی در این منطقه ی ژئوپلیتیک شده است، خنثی کنند. سازمان همکاری کشورهای حوزه ی خزر می‌تواند در خدمت اعتمادسازی منطقه‌ای قرار بگیرد و

کشورهای ساحلی می‌توانند با مشارکت خود در این سازمان، از این نهاد برای رسیدن به اهداف و منافع مشترک خود استفاده نمایند. چراکه در غیر این صورت نمی‌توان دورنمایی برای خزر- حتی برای دهه‌ی آینده- تصوّر کرد و چه بسا تهدیدات بالقوه‌ای که در این پژوهش موردبررسی قرار گرفته است، با توجّه به انرژی منطقه و نیازهای قدرت‌های بزرگ به آن سرنوشتی نظیر منطقه ی خاورمیانه را برای خزر به همراه خواهد داشت و امنیت منطقه ی خزر را برای آینده ی نامعلوم به مخاطره خواهد انداخت.

## منابع

### الف) فارسی

۱. ۱- آجیلی، هادی و محمدرضا بهادرخانی (۱۳۹۳)، «اقتصاد سیاسی خطوط لوله انرژی در آسیای مرکزی و قفقاز»، *فصلنامه ی پژوهش های راهبردی*، سال ۳، شماره ی ۱۰، پاییز، صص ۵۵-۱۲۹.
۲. ۲- احمدیان، قدرت الله و طهمورث غلامی (۱۳۸۸)، «آسیای مرکزی و قفقاز، عرصه ی تعارض منافع روسیه و غرب»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال دوم، شماره ی ۴، تابستان و پاییز، صص ۲۰-۱.
۳. ۳- اطاعت، جواد و حمیدرضا نصرتی (۱۳۸۸)، «ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه ی خزر»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال ۲، شماره ۳، صص ۲۲-۱.
۴. ۴- اطاعت، جواد، حمیدرضا نصرتی و اسماعیل ورزش (۱۳۹۰)، «عوامل مؤثر در عدم تعیین خطوط مرزی دریایی کشورهای ساحلی دریای خزر»، *فصلنامه ی راهبردی*، سال ۲۰، شماره ۶۱.
۵. اعظمی، هادی، محسن سلطانی و معصومه محمدی (۱۳۹۶)، «اهداف حضور قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای در آذربایجان و تأثیر آن بر منافع ملی ایران»، *ماهنامه ی پژوهش ملل*، شماره ی ۱۷، دوره ی ۲، اردیبهشت، صص ۱-۱۵.
۶. امامی میبدی، علی و بشیر اسماعیلی (۱۳۸۹)، «چین و منابع انرژی حوزه دریای خزر»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال اول، شماره ی ۲، تابستان و پاییز، صص ۲۸-۱۵.
۷. بلیس، جان و و استیو اسمیت (۱۳۸۳)، *جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین*. ترجمه ی ابوالقاسم راه چمنی و دیگران. تهران: ابرار معاصر، جلد اول.
۸. تیشه یار، ماندانا (۱۳۸۸)، «بررسی سیاست های ناتو در منطقه ی اوراسیا بر اساس نظریه ی برساخته گرای» *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال دوم، شماره ی ۴، تابستان و پاییز، صص ۶۲-۴۳.
۹. جعفرزاده، امیر، عباس شاکری، فرشاد مؤمنی و قهرمان عبدلی (۱۳۹۳)، «تحلیل همکاری میان ایران و ترکمنستان در صادرات گاز به اروپا از طریق خط لوله ناباکو: چارچوب نظریه بازی همکارانه»، *پژوهشنامه ی اقتصاد انرژی ایران*، سال سوم، شماره ی ۱۳، پاییز، صص ۱۱۷-۱۴۴.
۱۰. حسن خانی، محمد و داوود کریمی پور (۱۳۹۱)، «روسیه، دریای خزر و نظام بین الملل: گذار استراتژیک»، *فصلنامه ی آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ی ۷۸، تابستان، صص ۴۴-۲۱.
۱۱. حسن خانی، محمد و علی بغیری (۱۳۸۸)، «رقابت قدرت های بزرگ در آسیای مرکزی: بررسی تطبیقی نقش چین و اتحادیه ی اروپا»، *فصلنامه ی آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ی ۶۷، پاییز، صص ۶۷-۵۷.

۱۲. حمیدی نیا، حسین و روح الله صالحی دولت آباد (۱۳۹۴)، «انرژی عرصه «بازی بزرگ جدید» در آسیای مرکزی (مورد مطالعه روسیه، آمریکا و چین)»، *فصلنامه ی آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ی ۹۰، تابستان، صص ۶۷-۹۶.
۱۳. دیلمی معزی، امیر (۱۳۸۷)، «آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست جهانی: تعامل ژئواکونومی و ژئوپلیتیک» *فصلنامه ی مطالعات سیاسی و اقتصادی*، سال ۲۳، شماره ۸ - ۲۵۷، صص ۷۳ - ۶۲.
۱۴. رفیع، حسین، دیان جانباز و آمنه شیرخانی (۱۳۸۷-۸۸)، «آسیای مرکزی: منطقه ای پویا برای فعالان امنیتی»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال دوم، شماره ی ۳، زمستان و بهار، صص ۷۶ - ۶۱.
۱۵. رضائی، سید رحمت و علیرضا محرابی (۱۳۸۹)، «ژئوپلیتیک دریای خزر و واگرایی کشورهای ساحلی»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷۲، صص ۵۰-۱۹.
۱۶. زرگر، افشین و سینا صیاد (۱۳۹۵)، «اهمیت اوراسیای مرکزی در رقابت‌های ژئوپلیتیکی بین قدرت‌های بزرگ»، *فصلنامه ی تخصصی علوم سیاسی*، سال دوازدهم، شماره ی سی و ششم، پاییز، صص ۹۶-۱۶۹.
۱۷. سازمند، بهاره و پیمان کاویانی فر (۱۳۹۶)، «گسترش و اتصال زیرساخت های حمل و نقل و انرژی اتحادیه اروپا به حوزه خزر و دریای سیاه: ابعاد، فرصت ها و تهدیدها»، *فصلنامه ی مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۱۰، شماره ی ۱، صص ۸۵-۱۰۰.
۱۸. سلیمانی پورلک، فاطمه و مرتضی شجاع (۱۳۹۰)، «عوامل موثر در فرایند نظامی شدن دریاچه ی خزر»، *فصلنامه ی راهبرد دفاعی*، سال نهم، شماره ۳۳، تابستان، صص ۲۱۸-۱۸۹.
۱۹. سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، «دولت مجازی یا واقع گرایی تهاجمی: بررسی مقایسه‌ای نظریه ریچارد روزکرناس و جان مرشایمر»، *مجله ی پژوهشی حقوق و سیاست*، سال ۷، شماره ی ۱۷، پاییز و زمستان، صص ۴۲-۱۹.
۲۰. سلیمی، حسین و مریم نعمت آبادی (۱۳۸۷)، «ملاحظات امنیتی - سیاسی چین در آسیای مرکزی (۲۰۰۵ - ۱۹۹۱)»، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال اول، شماره ی ۲، تابستان و پاییز، صص ۸۷-۱۰۲.
۲۱. شاحیدر، عبدالکریم (۱۳۹۱)، *حل اختلافات رژیم حقوقی دریای خزر*. تهران: نشر دادگستر.
۲۲. شیخ‌الاسلامی، محمدحسن، سید محمدحسین حسینی و صارم شیرواند (۱۳۹۴)، «تأثیر نظامی-کردن حوزه دریای خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه ی آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ی ۸۹، بهار، صص ۵۸-۱۲۵.

۲۳. ضیایی‌پور، حمید (۱۳۸۲)، *پادگان خزر، گزیده تحولات جهان*. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۲۴. عسگرخانی، ابومحمد، خرم‌بقایی و علیرضا ثمودی پبله ورد (۱۳۸۹)، «بررسی روابط روسیه و اتحادیه اروپا و چشم انداز آن»، *فصلنامه‌ی مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال سوم، شماره ۷، پاییز و زمستان، صص ۱۲۵-۱۵۰.
۲۵. عطایی، فرهاد و محمد حسین نظری (۱۳۹۱)، «سیاست انرژی اتحادیه اروپا و تامین نفت و گاز از روسیه و حوزه دریای خزر»، *فصلنامه‌ی سیاست*، دوره ۴، شماره ۴، زمستان، صص ۶۴-۱۴۷.
۲۶. علیزاده، علی (۱۳۸۰)، «نگاه امنیتی به مباحث حوزه دریای خزر»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، پاییز، صص ۱۹۴-۱۷۵.
۲۷. قبادزاده، ناصر (۱۳۸۳)، *دریای خزر رژیم حقوقی، مواضع کشورهای ساحلی و حضور آمریکا*. تهران: فرهنگ گفتمانی.
۲۸. کامل، روح الله (۱۳۸۲)، «مقدمه‌ای بر رئالیسم تهاجمی»، *گزارش‌های تحلیلی نظامی راهبردی*، سال ۴، شماره ۱، صص ۳۸.
۲۹. کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۶)، «سند جدید اتحادیه اروپا برای آسیای مرکزی؛ ملاحظات و چالش‌های پیش رو»، مؤسسه‌ی مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس)، بازیابی شده از: <http://www.iras.ir/fa/doc/note/3218/>، (دسترسی ۱۳۹۶ ۱ اسفند).
۳۰. کولایی، الهه (۱۳۸۴)، *بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی*. تهران: انتشارات وزارت خارجه.
۳۱. کولایی، الهه (۱۳۸۶)، «جغرافیای سیاسی و اقتصادی کشورهای حاشیه‌ی دریای خزر؛ تعامل و همراهی با جامعه جهانی»، *پیام دریا*، شماره ۱۶۲، مرداد و شهریور، صص ۲۷-۲۴.
۳۲. کولایی، الهه (۱۳۸۷)، «ژئوپلیتیک انتقال نفت از قفقاز»، *دو فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال اول، شماره ۱، زمستان و بهار، صص ۷۰-۴۷.
۳۳. کولایی، الهه و گودرزی، مهناز (۱۳۹۲)، «دریای خزر: چالشها و چشم اندازها»، تهران: انتشارات میزان.
۳۴. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، «در خزر چه می‌گذرد و چه باید کرد؟»، *فصلنامه‌ی مطالعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۶-۱۸۵، بهمن و اسفند.
۳۵. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۷)، «دیدگاه‌های غیر کارشناسی چالش منافع ملی در دریای خزر»، *بندر و دریا*، شماره ۱۵، خرداد و تیر، صص ۷۰-۵.



۳۶. محمد اف، قاسم بیک (۱۳۹۷)، «نظامی‌گری در آسیای مرکزی، نظری تحلیلی بر روابط نظامی آمریکا با کشورهای ساحلی خزر»، ایران شرقی، مؤسسه‌ی مطالعاتی آسیای مرکزی و افغانستان، قابل دسترسی در: <http://easterniran.com/fa/doc/analysis/1347/>.
۳۷. موسوی، سید محمد، محمد رضا بهادرخانی و سید محمد رضا موسوی (۱۳۹۱)، تأثیر جایگاه خطوط لوله انرژی بر ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، *فصلنامه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۸۰، زمستان، صص ۱۴۷-۱۶۹.
۳۸. مولایی، یوسف و دیان جانباز (۱۳۹۵)، «ژئوپلیتیک و موازنه قدرت در خزر»، *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۹، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۷۴-۱۵۱.
۳۹. نیاکویی، سید امیر و فرامرز میرزازاده (۱۳۹۲)، «رقابت قدرت‌ها، ژئوپلیتیک خزر و منافع ملی ایران»، *فصلنامه‌ی پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره ۱، نخست، شماره ۱، زمستان، صص ۳۷-۱۱۱.
۴۰. یزدانی، عنایت‌الله، حسین آینه‌وند و ابوالفضل باقری اژیبه (۱۳۹۵)، «نقش آمریکا و روسیه در بحران‌های ژئوپلیتیکی گرجستان و اوکراین»، *فصلنامه‌ی علمی پژوهشی سیاست جهانی*، دوره ۵، شماره ۴، صص ۲۶۱-۲۹۵.

#### ب) انگلیسی

1. Aladin, Nicolai & Plontikov, Igor (2014), *The Caspian Sea*, Lake Basin Management Initiative.
2. Al-Rodhan, Nayef R.F (2006), "Security in the Caspian Sea Region: Challenges and Opportunities in a Globalized World", *GCSP Policy Brief*, No. 9, September 28, pp 1-4.
3. Blank, Stephen (2006), *Can East Asia Dare to Tie its Energy Security to Russia and Kazakhstan ?*, USA:US Army War College.
4. Bosz, Anett (2017), "Harmonising Liberalism and Realism in the Theory of International Relation", *Economic Review*, No.46, Spring, pp.199-219.
5. Crandall, Maureen S. (2006), *Energy, Economic and Politics in the Caspian (Dreams and Realities)*, London : Praeger Security International.
6. Donnelly, Jack (2000), *Realism and International Relations*, Cambridge: Cambridge University Press.
7. *EIA* (2007), "U.S and Central Asian Role in Global Energy Markets: U.S-Turkmenistan Energy Roundtable", Washington D.C.septembr.
8. *EIA* (2013), "Caspian Sea Region: Over View of Oil and Natural Gas Statistics and Forcasts", Available at: <http://www.eia.doe.gov/caccessea> no: 18/9/2013).
9. *EIA* (2014), *Petroleum and Other Liquid*, August 6, Available at: <http://www.eia.gov/petroleum/>, (Accessed on: 25/5/2016).
10. Graver, John W. (2005), "China's Influence in Central and South Asia: Is It Increasing?", In: *Power Shift: China and Asia's New Dynamics*, Berkeley CA, University of California Press.
11. Grison, Nathan R. (2013), "NATO's Energy Security Policy Put to the Caspian Test", *Connections: The Quarterly Journal*, Vol. 12 ( 2), p.p83-94.
12. Jackson, Alexander (2009), "China and Central Asia" , *Causasian Review of International Affairs* ,No.33,19 May.
13. Karimov, Reshad, Eugene Chausovsky, Kamal Makili-Aliyev (2011), *The Caspian Bain: Geopolitical and the Future Balance of Power*, (Baku: SAM Center for Strategic Studies).

14. Kumar, Pankja (2009), "The Unrealized Dream of Caspian Oil", *International Politics*, Vol.2, No.4, Summer and Autumn, pp 1-18.
15. Laruelle, Marlene and Sebastien Peyrouse (2009), "The Militarization of the Caspian Sea: "Great Games" and "Small Games" over the Caspian Fleets", *China Eurasia Forum Quarterly*, Vol 7, No.2.
16. Mihaka, Michael (2007), "Not of Game: Security Dynamics in Central Asia", *Central Asia – Caucasus Institute & Silk Road Studies*.
17. Pabst, Adrian (2009), "Central Eurasia in the Emerging Global Balance of Power", *American Foreign Policy Interest*, No. 31, PP.166-76.
18. Papava, Valadimir (2009), "The End of the Frozen Cold War?", *Caucasus Review of International Affairs*, Vol.3, No.1.
19. Parkhomechik, Lidiya et al. (2015-16), "Energy Relation between China and the Caspian Littoral", *Weekly E-Bulletin; Eurasian Research Institute*, December 29-January 4, pp.1-2.
20. Parkhomechik, Lidiya et al. (2016-17), "Trans-Caspian Pipelines Routes: Problems and Prospects", *Weekly Analysis*, Eurasian Research Institute, December 27-January 2, No.96, pp.1-4.
21. Rummer, Boris (2000), *Central Asia and the New Global Economy*, new York: M.E SHARPE.
22. Sander, Aaro G. (2006), "US-Russian Energy Security in the Caucasus: The Prospect for Conflict in the National Interest", At: [www.sras.org](http://www.sras.org) (assessed on: 18 Apr. 2016).
23. Sternberg, Troy and et al. (2017), "Central Asian 'Characteristic' on China's New Silk Road: The Role of Landscape and the Politics of Infrastructure", *Land MDPI*, August 23, pp.2-16.
24. Tazhin, Marat (2008), "The Geopolitical Role Of the Main Global Players in Central Asia": , *American Foreign Policy Interest*, Vol. 30 , Issue. 2 , March . April.
25. The European Commission (2015), Available at: <https://goo.gl/DBZbhC>. (Accessed on: 5/5/2015)
26. Thomas, Timothy L. & John Shull (1999-2000), "Russian National Interest and the Caspian Sea", *Perceptions; Journal of International Affairs*, Vol.4, No.4, December-February.
27. Waltz, Kenneth (2014), Realist Thought and Neorealist Theory. In Colin Elman and Michael A. Jensen (Ed.), *Realism Reader*: 124–128. New York: Routledge.
28. Wishnik, Elizabeth (2009), "Russia, china and the united state in central asia", <http://www.StrategicStudiesInstitute.army.mil>,
29. Zeynep, Ozden (2005), "American Politics Toward Caspian Sea and Baku-Tiblisi-Jiyhan", *Perception*, Spring, pp 1-5.